

چرا از اشتقادی ترسیم؟

دکتر حسام فیروزی

با توجه به این که کمبودهای انسان در بوت‌های نقد مشخص می‌شود و بدان وسیله گوشه‌های تاریک مسایل و مشکلات اجتماعی روشن می‌گردد، لذا انتقاد موجب ارتقا و رشد فردی و در پس آن رشد جمعی می‌گردد.

بسیاری از مردم هیچ‌گاه به انتقاد از خود و یا موضوعی که با آن‌ها در ارتباط است نه تنها روی خوش نشان نمی‌دهند، بل که به طور جدی با آن انتقاد به مقابله برمی‌خیزند. نتیجه‌ی کار آن می‌شود که آن گوشه‌های تاریک برای ما روشن نشده و ما در جهل مرکب خود یا بمانیم و یا دست و پا بزنی!

به منظور ریشه‌یابی این مشکل بزرگ اجتماعی که به باور نگارنده ریشه در دوران کودکی دارد، به آن روزها گریزی می‌زنیم:

کودک برای شناخت دنیای اطراف خود به آزمون‌هایی دست می‌زند که به طور معمول با مخالفت پدر و مادر یا کسانی که این نقش را ایفا می‌کنند روبه‌رو می‌گردد. برای بهتر روشن شدن این مطلب به مثال زیر توجه فرمایید:

کوئیده، ناگهان اطرافیانش را خشمگین در اطراف خود می‌یابد و با احتمال چنین خواهد شنید که: «بچه‌ی بد...! چرا لیوان را شکستی؟»
کودک، از همه جا بی‌خبر چنان اضطرابی را تجربه می‌کند که ...

ولی ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. کودک موارد دیگری را نیز به بوت‌های آزمایش گذارده و باز به دلیل عدم آگاهی پدر و مادر از نحوه صحیح تربیت کودک این پیام را خواهد شنید «تو بچه‌ی بدی هستی!... چرا این کار را کردی؟»

بی‌گمان این‌گونه برخوردها برای کودک مشکلاتی را به ارمغان خواهد آورد که در بزرگ سالی جامعه تاوان آن را پس خواهد داد.
کودک با این‌گونه پیام‌های مخرب می‌آموزد که:

کودک توپی را به زمین زده متوجه می‌شود که توپ به بالا برمی‌گردد، چندی بعد لیوان آبی را که در دست دارد به امید آن که همانند آن توپ بالا بیاید به زمین



۱۴۹

سال پنجم - بهمن و اسفند ماه - شماره ۵۰۰۱

۱- نباید آزمایش کند، بل که باید در مقابل عناصر و موجودات پیرامون خود بی تفاوت باشد. نتیجه آن که خلاقیت در کودک سرکوب خواهد شد و کودک برای آموزش پدیده‌های نوین احساس ترس خواهد کرد.

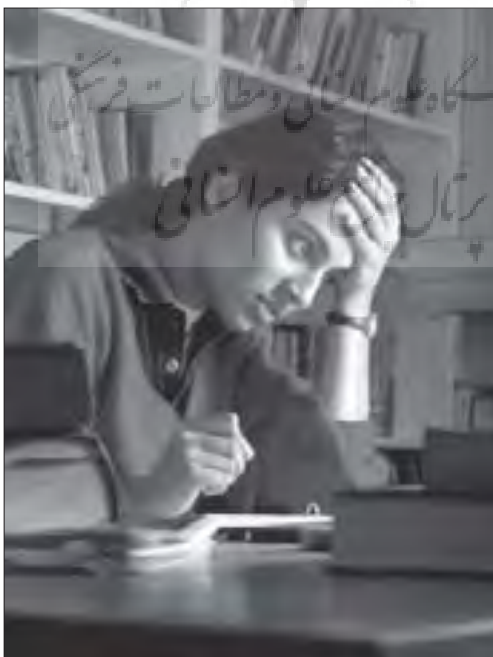
۲- کار بد مستقیماً با ساختار شخصیت کودک گره خورده و عمل بد کودک، شخصیت کودک را نیز بد جلوه می‌دهد.

این نتیجه‌گیری دوم درست مربوط است به بحث انتقادناپذیری بسیاری از انسان‌ها حتا در بزرگسالی.

کودکی که کار خطایی نظیر:
به هم ریختن اتاق، شکستن اشیاء و یا پاره کردن کتاب انجام می‌دهد، اطرافیان می‌بایست میان کار بد او و شخصیتش تمییز قایل شوند و برای یک حرکت بد مانند به هم ریختن اتاق و ... به کودک «بچه‌ی بد» اطلاق نکنند و به جای آن گفته شود «تو بچه‌ی خوبی هستی» ولی «این کاری که تو انجام دادی، کار بدی بود.»

زمانی که کودک این نگرش را در خود درونی کند که: کار بد با شخصیت بد متفاوت است و به قولی انسان جایز الخطاست (البته

نه به مفهوم امروزی آن) و انسان خوب هم ممکن است خطا کند، در بزرگسالی نیز به این نتیجه خواهد رسید که: عمل بد و یا حرکت ناقصی که توسط او انجام گرفته و مورد انتقاد دیگران واقع شده، تمام ساختار شخصیتی وی را زیر سؤال نبرده که بخواید با تمام وجود از آن دفاع نموده و خود را عاری از نقص و مبرا از هرگونه خطایی جلوه دهد. این موضوع باعث تأسف است که به دلیل ناآگاهی پدران و مادران از نحوه صحیح آموزش کودک، چنین مشکلاتی در ماکشکل می‌گیرد. چرا که با کوچک‌ترین انتقادی از نوشته، عمل، حرکت و یا رفتارمان به دلیل آن که آن را انتقاد به تمام



ساختار شخصیتی خود می‌پنداریم و بقاء روانی - اجتماعی خود را مورد تهدید و تجاوز تصور می‌کنیم، با تمام وجود از آن دفاع کرده و راه هرگونه انتقادی را بر خود می‌بندیم. غافل از این که با این کار از فراتوانی^(۱) و رشد خود جلوگیری می‌کنیم.

امید که علاقه‌مندان به اهمیت تربیت صحیح کودکان که نیازمند آموزش است و نمی‌توان از طریق گزینه و یا آزمون و خطا به آن دست یافت، پی برده باشند.

بپذیریم که ما انتقادناپذیریم و این ریشه در نحوه تربیت ما دارد.

بپذیریم که انتقاد باعث رشد و فراتوانی خواهد شد و نباید با آن مقابله کنیم و هم چنین بپذیریم که انتقاد از یک حرکت، رفتار، نوشته و یا کار ما، تمام ساختار شخصیتی ما را زیر سؤال نخواهد برد و یا به تعبیری، انسان کامل اصلاً وجود ندارد.^(۲)

پایان

۱- به جای واژه «ارتقا» ما پیشنهاد می‌کنیم «فراتوانی» مورد استفاده قرار گیرد.

«مجله فردوسی»

۲- مقاله‌ی بالا بدون کوچک‌ترین تغییرات کیفی اما با ویراستاری و آیین نگارش مجله‌ی فردوسی تنظیم و چاپ شده است.